

مقدمه دکتر علی اکبر سرفراز

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نیکویی نبرند بی گمان رشد و تعالی و بالندگی علمی این سرزمین و پیشرفتهای ناشی از آن مرهون تلاش و خدمات علمی و پژوهشی اندیشمندان و محققان بزرگی است که هر یک به نوعی در سربلندی ایران عزیز نقشی بی بدیل داشته و منشأ خدمات شایانی گردیده‌اند. در همین راستا گروه باستان‌شناسی سازمان «سمت» از آغاز فعالیت تاکنون از تجارب و اندوخته‌های شخصیتها و چهره‌های علمی بهره‌های فراوان برده است. از جمله این فرهیختگان مرحوم علی سامی باستان‌شناس و استاد دانشگاه شیراز می‌باشد که عمده تحقیقات منحصر به فرد و ارزنده وی - به رغم گذشت سالیان متمادی - در بین جامعه علمی خصوصاً باستان‌شناسان کشور از اعتبار فراوانی برخوردار است.

شادروان استاد علی سامی علاوه بر تألیف کتابهای تمدن ساسانی و تمدن هخامنشی، قریب سی عنوان کتاب در زمینه فرهنگ و تمدن ایران زمین تألیف کرده‌اند. ایشان علاوه بر ویژگی علمی، انسانی خداپاور، با ایمان و اخلاص بودند به طوری که در نوشته‌های وی می‌توان سجایای اخلاقی، انسانی و علمی را به وضوح درک نمود. وی در سال ۱۲۸۹ ه.ش در شیراز در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود و به دلیل هوش سرشار و فطرت علم‌طلبی ذوق و علاقه بی‌شمار به تاریخ و فرهنگ این سرزمین در سال ۱۳۱۰ ه.ش در ابتدا به کسوت آموزگاری تاریخ مدارس شیراز درآمد و در سال ۱۳۱۳ ه.ش به سرپرستی دانش‌سرای مقدماتی فارس منصوب شد. علاقه وی به آموزش و پژوهش موجب شد که از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۴۰ ه.ش عملاً بر کاوشهای باستان‌شناسی تخت جمشید، پاسارگاد و اتلال باستانی مرودشت نظارت داشته باشند. متعاقب آن سرپرستی تحقیقات علمی تخت جمشید و باستان‌شناسی فارس را برعهده گرفتند و در

طول این مدت ضمن همکاری با هیئتهای حفاری متعدد، با پژوهشگران خارجی بی‌شماری به شناسایی و کاوش آثار باستانی پرداختند که حاصل این تلاشهای مستمر، چاپ کتابها و مقالات متعددی در حوزه تاریخ و باستان‌شناسی ایران زمین است که سازمان «سمت» به دلیل اهمیت این پژوهشها و تحقیقات ارزشمند با هدف دسترسی علاقه‌مندان، با کمترین تغییرات اقدام به انتشار مجموعه‌ای از آنها در چهار مجلد (تمدن ساسانی ۱ و ۲، تمدن هخامنشی ۱ و ۲) نموده است. در پایان ضمن تقدیر و سپاس از همکاریها و مساعدتهای خانواده گرامی آن مرحوم در موافقت با انتشار مجدد این آثار، امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی کشور مورد استفاده سایر پژوهشگران علاقه‌مند به مباحث تاریخ و تمدن ایران قرار گیرد.

دکتر علی‌اکبر سرفراز
مدیر گروه باستان‌شناسی

یزدان را سپاس و پیامبر را درود به نام خداوند بخشندهٔ مهربان

«ستایش می‌کنم تو را که پروردگار جهانیانی، بخشنده‌ای مهربان و دارندهٔ روز پاداش. پروردگار بزرگ، تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم. ما را به راه راست راهنمایی کن، راه کسانی که به ایشان نعمت دادی، نه راه آنانی که به ایشان خشم گرفتی و نه گمراهان.»

پروردگارا ما را شناسای ذات خود گردان. جز تو کسی دیگر را شایستگی پناه بردن نیست، تنها راهنمایی تو دستگیر ما خواهد بود و ما را رستگار خواهد ساخت. دانای بزرگ، ما را دانش و بینش ارزانی فرما، و هستی‌مان را با پرتو شناسایی خود برافروز و اراده‌ای ده که تو را هیچ‌گاه از یاد نبریم، چه در تنهایی چه با تنها. آفریدگان ستایشگر تواند، و هر مرغی که بر شاخساری زمزمه می‌کند ثناخوان توست. این بندهٔ ناتوان را نیز یاری ده تا وظیفهٔ بندگی را به جا آرم و ستایشگر تو باشم. خدایا فرصتی مده که حتی دمی به سوی بندگان و آفرینندگان تو که چون من ناتوان و زبون‌اند، روی نیاز بیاورم و دست خواهش دراز کنم.

با کمال فروتنی و درماندگی، پیشانی نیاز به درگاه تو می‌سایم، مرا بیامرز و بخششت را از بندهٔ گنهکار پریشان روزگار خود دریغ مدار. من جز نافرمانی، پشیمانی، درد و نادانی، توشهٔ دیگری همراه ندارم، ولی امید به کرم تو، بهترین دستگیر روز شمار است.

پروردگارا، تو که نیاکان ما را از نعمت شادی برخوردار فرمودی، به ما نیز این نعمت و توانایی شادساختن دل دوستان را ارزانی فرما. دل‌های ما را با مهر به یکدیگر، مهر میهن و زادبوم، مهر بندگی خودت، دمساز گردان. در کارهای نیک

یاریمان ده و از کردار بد و ناپسند دورمان بدار. جهان و جهانیان آماده بدکرداری، بداندیشی و نافرمانی‌اند، تو خود ما را از این گرداب هولناک برکناردار. من چون فرزندی فروتن و حق‌شناس، در برابر سرزمین پاک میهن خود، سرکرنش فرود می‌آورم و پیشانی بر خاکش می‌سایم، و از تو می‌خواهم که شکوه و فروغ فرهنگ باستانی، از نو پرتو افشانی کند و مرا هم توانایی بیشتری دهد که به سهم خود و به فراخور دانایی‌ام آتش فرهنگ کهن را در دلهای فرزندان دیار خود برافروزم.

آرزومندم که «فرکیانی، فرآریایی، همچنان تابان بماناد و فره‌وشیان پاک، همواره این سرزمین را برکت دهند. فرهنگش جاودان تابنده، و نژاد پاک فرزندان ایران شادان ماناد، تا ایران زمین را آبادان نگاه دارند و نامش را در جهان بلند دارند.»

مقدمه مؤلف

«هنر ساسانی هنری است که عملاً منعکس سازنده قریحه‌های فردی و ابداع و نبوغ خاص ایرانی است»
(دالتن)

دیر زمانی است که تحقیق در اطراف فرهنگ قدیم ایران یکی از کارهای عمده و اساسی انستیتوها و دانشگاهها و انجمنهای آسیایی و مجامع علمی دنیا قرار گرفته و انصافاً دانشمندان و پژوهندگان و باستان‌شناسان بنامی در سده گذشته و حاضر در این راه تلاش و کوشش فراوانی به کار برده و فداکاریهایی کرده‌اند که درخور کمال ستایش و سپاسگزاری است و اگر هم احیاناً تسامح و غفلتهایی از لحاظ تعصب ملی و قاره‌ای روی داده، برماست که آن تغافل و تسامح را جبران و اصلاح کنیم. چه بسیار از جوانان و مردمان این کشور که از نتایج آن تحقیقات بی‌خبرند. وظیفه فرهنگ‌دوستان است که تا حد توانایی، برادران و هم‌میهنان خود را از ثمره آن مساعی که نمودار شدن قسمتهای تاریک تمدن و هنر باستانی ایران است آگاه سازند.

برماست که برگهای درخشان و گل‌های شکفته شده فرهنگ گذشته خود را، پیش چشم فرزندان عزیز این آب و خاک، و هم در برابر دیدگان جهانیان بگشاییم تا دماغ جان از آن معطر و تازه گردانند و بدانند که ایران کهن، ایران زمان هخامنشی و ساسانی، سازنده، گردآورنده و نگاهدارنده یک فرهنگ شگرف ریشه‌دار بوده است. مطالب این مجموعه از همان مقوله است.

در ۱۳۳۵ که تدریس دروس تمدن هخامنشی و ساسانی دانشکده ادبیات شیراز به بنده پیشنهاد شد، رغبت و جوشش دانشجویان به این بحث شیرین و جالب سبب شد تا مطالب سخنرانیها به صورت جزواتی درآید. جلد اول تمدن هخامنشی

در بهار ۱۳۴۱ چاپ و منتشر شد و در بهار امسال [۱۳۴۲] نیز قسمتی از تمدن ساسانی (همین جلد حاضر) با تأیید خداوندگار، چاپ و منتشر می‌شود. مطالب چهار جلد دیگر این کتاب و چهار جلد تمدن هخامنشی نیز حاضر و آماده است و از خدا می‌خواهد که همو وسایل چاپ آنها را نیز فراهم فرماید تا در دسترس دانشجویان این درس و سایر علاقه‌مندان قرار گیرد.

نویسنده حتی الامکان کوشیده است که مطالب را با تشریح و تحلیل دقیق و از روی مدارک مستند و زنده‌ای که متجاوز از ربع قرن^۱ از عمر خود را صرف کار تحقیق و مطالعه آنها کرده است، بیان کند.

ولی البته این نکته را باید در نظر داشت که مقصود مؤلف از نگارش این جلد و جلدهای دیگر آن، و همچنین جلدهای تمدن هخامنشی، ذکر تاریخ و سرگذشت شاهان، کشورگشایی و به تخت نشستن و فرود آمدنشان و برآمدن و شدن دودمانها نیست، بلکه مقصود چگونگی سیر فرهنگ و دانش و تمدن و هنر ایران است در زمان این دو دودمان برجسته تاریخی پیش از اسلام. دایره این تحقیقات بسیار وسیع ولی در عین حال پیمودن این راه به دلیل محدود بودن منابع و مآثر، مخصوصاً در ایران، تا حدی دشوار و ناهموار است، خاصه آنکه نویسنده هم مقید بوده است که فرصت محدود و استعداد و حوصله دانشجویان را در نظر بگیرد و از ذکر مطالب مفصل‌تر خودداری کند.

در جهان پر آشوب و دگرگون‌پذیر امروزی که هر روز، بلکه هر آنش بشر سرگرم ماجرا و تحولی است و تمام اندیشه‌ها و هم او صرف هم‌آهنگ ساختن خود با شرایط محیط و فراهم کردن یک زندگی ماشینی می‌شود، تلاش برای گذران زندگی و واپس نماندن از کاروانان پیشرو و جبر زمان و خواسته‌های محیط و تمایلات امروزی، کسی را مجال به خود فکر کردن نمی‌دهد تا چه رسد به بررسی در حالات گذشتگان و پیشینیان. پس در ذکر مطالب باید این نکته مهم را نیز رعایت

۱. مؤلف از اواخر ۱۳۱۸ چند ماهی پس از عزیمت هیئت علمی امریکایی تا بهار ۱۳۴۰ که بازنشسته شد، عهده‌دار سرپرستی کاوشهای علمی تخت جمشید و پاسارگاد و تپه‌های ماقبل تاریخی مرودشت و سایر کاوشها و تعمیرات ابنیه تاریخی فارس بوده است.

کرد، معهدنا با همه آشوب و جنجالی که از لابلای شیخ افق آینده احساس می‌شود، امید است پویندگانی هم پیدا شوند که پشت‌پا به مادیات بزنند و در این راه گام نهند. مساعی و تحقیقات پیشینیان و ما که خوشه‌چین خرمن آنها بوده‌ایم تا حدی راه را برای پژوهندگان بعدی هموار ساخته است و امیدوار است این کار ناقابل و ناچیز مقدمه کار دامنه‌دار و عظیم آنها شود. باشد که بهتر و بیشتر از ما بتوانند پرده از روی تاریکیهای ابهام‌آمیز دوران گذشته سرزمین خود بردارند.

تاریخ و فرهنگ و هنر و آثار گذشته هر قوم، پرونده افتخار و شایستگی و در حقیقت شناسنامه آن کشور است. تاریخ زندگی ما هم مثل بسیاری از ملت‌های عالم از دو فصل ترکیب یافته است: فصل مهم و آبرومندش پیروزی، سربلندی و فصلی است که اداره قسمت بزرگی از دنیای عصر و زمان با ما بوده و مفتخر و مباهی هستیم که چنین تاریخ و فرهنگی را از ادوار کهن داریم، و با آنکه در طول تاریخ چند هزار ساله خود به واسطه موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن سر راه اقوام و قبایل مهاجم دچار دگرگونیهای پی در پی شده است، به خوبی توانسته است همان‌طور که ملیت و موجودیت خود را نگاه داشته، اعتبار و اصالت سبک و خصیصه ملی فرهنگ و تمدنش را نیز نگاه دارد.

این تمدن، گاهی در اثر گسترش دامنه پادشاهی در فرهنگها و تمدنهای دیگر اثر گذاشته و زمانی هم به واسطه اختلاط با مردم و تمدنهای دیگر از آنها متأثر شده است، ولی با وجود همه ضعف و شدتها و نشیب و فرازها، به قهقرا برنگشت و در هر سده و دوره‌ای با سبکی دلپذیرتر نمودار شد و اثر آن تند و کندها را با نفوذ معنوی و فرهنگی خود در قدرتهایی که مایل به برتری بر آنها بوده، جبران کرده است. یونان و روم و تازی و ترک مسحور و مغلوب همین نفوذ معنوی و فرهنگی شدند، گرچه بعضی از آنها به ظاهر چند صباحی این سرزمین را زیر چنگال و سلطه مادی خود داشتند.

ایران باستان ادوار درخشان و خیره‌کننده‌ای دارد و نفوذش در دنیای کهن بار آور بوده است. در زمان شاهان هخامنشی ارتباط فرهنگی خاور و باختر به وسیله همین کشور، عملاً تحقق یافت و ایران عامل و نگاهبان و توسعه‌دهنده تمدنهای کهنسال شد و موقعیت جغرافیایی اش ایجاب می‌کرد که در هر زمان وسیله ارتباط مدنیتهای متنوع مردمان گوناگون شرق و غرب باشد که از دره سند تا نیل و

از ماوراءالنهر تا دانوب، از جمله تمدنهای ریشه‌دار مصر و بین‌النهرین و هند و ارمنستان و سوریه و خوارزم و غیره را در برمی‌گرفت. خود نیز با اندیشه‌های رسا و فیلسوف‌نشانه، مسائل عمیق زندگی را بررسی و عناصر فرهنگی مختلف را در یک فرهنگ جامع و بلیغ‌تر عرضه داشت.

این فرهنگ و تمدن در کشورهای دیگر جهان و مخصوصاً همسایگان و همچنین در دولت بزرگ اسلامی که بعد از زوال این شاهنشاهی و امپراتوری بزرگ روم شرقی و غربی، جانشین آنها شد، تأثیر شگرف و ریشه‌داری داشت و در تمام مظاهرش اثر گذاشت. تأثیری که این تمدن در تمدن اسلامی و بالتیجه مغرب زمین داشته نصیب کمتر قوم و کشوری شده است و این نکته را در جلد‌های آخر تمدن ساسانی مورد بحث قرار خواهد داد.

نمایاندن فرهنگ کهن و ریشه‌دار ساسانی از لحاظ محدود بودن مدارک و منابع و مآثر همان دشواری نمایاندن تمدن هخامنشی را دارد، خاصه آنکه پژوهندگانی که این راه را پوییده‌اند نیز محدود بوده‌اند و پژوهندگان بیگانه نیز با همه تلاش و کوشش گاهی به روح حقیقی این فرهنگ و تمدن پی‌نبرده و پایین‌تر از آنچه بوده و سزاوار است قضاوت کرده‌اند و هنوز نتوانسته‌اند تابلو حقیقی دورنمای این فرهنگ کهنسال مشرق زمینی را با نمایاندن همه جزئیات و دقایق، ترسیم کنند.

هر قدر زمان بیشتر بگذرد و دامنه اکتشافات مبسوط‌تر شود و تحقیقات جلوتر رود، ارزش و تابندگی تمدن ایران در زمان ساسانی بهتر نمودار خواهد شد. اثرات این هنر و دانش پانزده قرن است که چون آفتابی درخشان بر تارک قسمت مهمی از قاره عظیم آسیا تا کرانه‌های مدیترانه و دریای هند تابان و نافذ است.

ارزش و اهمیت این امپراتوری نه تنها در این دوره و زمانه مشهود شده است، بلکه تاریخ‌نویسان و محققان اسلامی و محققان قدیم نیز کم و بیش با احترام و ستایش، یادی از آن کرده‌اند که در جای خود، هر جا مناسبت پیدا کرده در بین مطالب کتاب، ذکر شده است و در اینجا به نقل گفته سه مورخ اکتفا می‌شود:

۱. در خلاصه العجائب نوشته شده:

«مردمان کلیه ممالک به برتری ایرانیان بر خویشان معترف بودند. قانون مملکتداری،

آیین بدیع در جنگ، هنرمندی در استعمال رنگها و آماده کردن خورشها و آمیختن داروها، شیوه پوشش، نظام و اداره ولایات، مواظبت در نهادن هر چیزی به جای خویش، انشاء رسائل و مقالات، تیزهوشی، پاکی و پاکیزگی، درستی و راستی، احترام و تکریم شاهان، این همه در میان ایشان به نهایت کمال و مایهٔ اعجاب و تحسین دیگران بود، تواریخ آنان برای هر کس که پس از ایشان بخواهد جهاننداری کند، دستور و پیشوای خوبی خواهد بود.»

۲. ابوالفدا^۱ می نویسد:

«شاهان ایران در نزد جهانیان بزرگ‌ترین شاهان گیتی شمرده می‌شوند. ایشان را خرد بسیار، و فکر و هوش بلند بود و در آیین شاهی هیچ یک از شاهان جهان به پای ایشان نمی‌رسد.»

۳. تئوفیلاکت (Théophilacte) مورخ اهل بیزانس در قرن هفتم میلادی در

جلد چهارم کتاب خود راجع به خسرو پرویز گفته است:

«انسانی جاودان در میان خدایان و خداوندی بسیار توانا در میان آدمیان، صاحب شهرت عظیم، شهریاری که با خورشید طالع می‌شود و دیدگان شب عطا کرده اوست.»

الفضل للمتقدم

کتاب تاریخ تمدن ایران ساسانی را در ۱۳۳۱ دانشمند گرانمایه جناب آقای سعید نفیسی استاد عالی قدر دانشگاه تهران تألیف کرده و به چاپ رسانده است و هم‌اکنون مورد استفادهٔ دانشجویان و علاقه‌مندان این رشته است. مؤلف نیز به قدر استطاعت و استعداد خود از این گنجینه گرانبها بهره‌هایی برداشته است و در این مورد خود را موظف می‌داند که از مساعی آن استاد بزرگوار در تنظیم و تألیف آن کتاب یاد کرده و صمیمانه ایشان را تحسین کند.

شیراز خرداد ماه ۱۳۴۲ خورشیدی

علی سامی

۱. اسماعیل بن محمود بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب عمادالدین الایوبی که در سال ۶۷۲ در دمشق متولد شد و در ۷۳۲ در حماة درگذشت صاحب جغرافیای معروف به تقویم البلدان.

مقدمه

«سلسلهٔ کاملاً ایرانی ساسانیان بنیان‌گذار رستاخیز فرهنگی عظیمی بود که بر دین و آداب ملی تکیه داشت.» (پروفسور پوپ)

حکومت چهارصد و بیست و پنج ساله ساسانیان (۲۲۶-۶۵۲ میلادی) بعد از شاهنشاهی هخامنشی یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی ایران است، زیرا این دودمان که خود را زادهٔ خدایان و منسوب به شاهان هخامنشی خوانده‌اند، علاوه بر آنکه شکوه و عظمت و وسعت دیرین ایران را در دنبالهٔ کوششهای پانصدسالهٔ سلاطین پارت به دست آوردند، در احیای دین قدیم ایران و آداب و رسوم ملی، بسط علوم، احداث شهرها و معابد، تأسیس دانشکده‌ها و مراکز علمی و دینی کوشیدند و تا حد امکان و شرایط زمان برای پیشرفت صنعت و تجارت، حجاری و شهرسازی و ساختمان قصرها و معابد و جاده و پل، تشویق صنایع ظریفه، ازدیاد فرآورده‌های داخلی، در دست داشتن فروش صادرات چین و هند به سایر کشورهای غربی و حمایت از ارباب حرف و صنایع کوشش کردند. بقایای ویرانه‌های عظیم کاخها، شهرها، کتیبه‌ها، تصویرها و نقوشی که از آنها در سینه صخره‌ها و درون غارها به جا مانده و قطعات پارچه‌های ابریشمین، ظروف و زینت‌آلات گرانبهای سیمین و زرین که هم اکنون زینت‌بخش موزه‌های جهان است، بهترین نشانهٔ آثار هنری و تمدن عالی آنان است.

غلبه اسکندر بر ایران نتوانست ملیت و فرهنگ ایران را تحت الشعاع خود قرار دهد

«اسکندر خواب دید که مشرق و مغرب را مطیع
خود می‌سازد. گرچه نیمی از این خواب تعبیر شد،
ولی او یونان را ایرانی مآب کرد و نتوانست ایرانیان
را تحت نفوذ یونان قرار دهد.» (دارمستر)

هجوم اسکندر به ایران و عدم موفقیت‌های پی در پی سپاهیان ایران در نبردهای
گرانیک (Granique)، ایسوس (Issus) و آربل (Arbel) دستگاه شاهنشاهی دویست
و چندساله (۵۵۹-۳۳۰ ق.م) هخامنشی را به کلی واژگون ساخت و پای یونانیها را
که مدتها پیش در انتظار این سقوط بودند، به حوزه پهنای این حکومت شکست
خورده، از هم گسیخته و بی‌سرپرست باز کرد. نتیجه این تحول و اختلاط سرایت و
نفوذ صنعت و زبان و خط و پاره‌ای از آداب یونان در ایران و بلکه تا قلب آسیا
شد. این نفوذ هنری و اجتماعی با طول مدتی که در پی داشت، تقریباً سطحی بود و
آن طور که انتظار می‌رفت عمیق و نافذ نشد و نتوانست به کلی هنر ایران هخامنشی
را نابود سازد و حتی تغییرات اساسی و مهمی در طرز زندگی و اخلاق و
آداب و سنن فرهنگ ایران به وجود نیاورد، و در عین حال نفوذ فرهنگ ایران از
نفوذ سیاسی و زودگذر اسکندر با دوام‌تر شد، زیرا ستاره عمر سردار متجاوز و
فاتح مقدونی چند صبحی بیش ندرخشید و بهار جوانی اش در روزهای آخر بهار
۳۲۳ قبل از میلاد یعنی هشت سال پس از سقوط سلسله هخامنشی به خزان گرایید
که در برابر طول عمر و زمامداری فاتحان و فرمانروایان مدت ناچیزی است، و با

مرگ ناگهانی او شیرازه کشورهای گشوده شده از هم گسیخت و از هر گوشه و کنار و حتی از هر یک از سرداران و همکارانش ندایی برخاست. شرق و غرب دچار بی‌نظمی شدید و مدهش و مواجهه با پر مخاطره‌ترین محاربات بین سرداران اسکندر شد. ولی این دولت مستعجل زودگذر با همه عواقب و خیمی که در پی داشت، از نفوذ پاره‌ای آداب و رسوم و خط و هنر و زبان جلوگیری نکرد و یونانیت و یونان مآبی را تا چندی در ایران باقی داشت. منتها پایه عظمت و کیاست و انتظامات این دستگاه عظیم طوری در فاتح مقدونی اثر کرد که با همه عناد و حسادت که به آن داشت، نتوانست آن فضایل و تمدن و مزایا را نادیده انگارد و به یکباره ایرانیان را کنار بگذارد و همه مقامها و مراتب حساس را به یونانیان واگذارد. او از ایرانی شدن لذت می‌برد. جامه پارسی پوشید، تاج کیانی بر سر گذاشت و بر تخت شاهی ایران نشست. دارمستتر (Darmesteter) در این باب می‌نویسد: «اسکندر خواب دید که مشرق و مغرب را مطیع خود می‌سازد. گرچه نیمی از این خواب تعبیر شد ولی او یونان را ایرانی مآب کرد و نتوانست ایرانیان را تحت نفوذ یونان قرار دهد.» همین رفتار که برای اسکندر از لحاظ سیاست و موقعیت الزامی و اجباری و شاید برخلاف عقیده‌اش نیز بود، حس کینه و بغض مقدونیها را برانگیخت و چندین بار علناً و رسماً این تفوق و جانبداری را به اسکندر یادآوری و اظهار نگرانی کردند.

در نتیجه تحولاتی که پس از مرگ ناگهانی اسکندر به وجود آمد، سلوکوس نیکاتور (Seleucus Nicator) یکی از یارانش که از زمان تسخیر شوش در رأس تشکیلات سواره نظام دسته‌های ایرانی قرار گرفته بود، قسمت مهم متصرفات اسکندر را زیر نفوذ گرفت و سلسله سلوکی را تشکیل داد و جانشین هخامنشیان شد.^۱ حکمرانان این سلسله در نظر داشتند همان راهی را بروند که هخامنشیان رفته بودند، ولی جنگهای پی در پی با سایر جانشینان اسکندر و با مصر و روم و اشکانیان زمینه اضمحلال سلوکیها را فراهم کرد و بالاخره پس از تقریباً شصت سال حکومت، منقرض و محو شدند و جهانداری شرق مجدداً به دسته دیگری از نژاد آریا یعنی

۱. از ۳۱۲ تا ۲۵۰ ق.م که آغاز سلطنت اشکانیان است سلسله سلوکی در ایران حکمرانی کرد.

پارتها که به واسطه موقعیت محلی تا حدی از آسیب طوفان اسکندر برکنار مانده بودند، محول شد.

سلوکوس با «آپاما» دختر اسپیتامن یکی از دشمنان عمده اسکندر در سرزمین باکتریا ازدواج کرد، بنابراین سلسله مزبور نیمی ایرانی بوده‌اند.

حکومت چهار صد و هفتاد ساله این سلسله دیگر ایرانی (۲۵۰ ق.م تا ۲۲۶ ب.م) با طول مدت زمامداری، چون طبیعتاً سلحشور و کم‌تمدن بودند، آن‌طور که باید و شاید نتوانست دنباله تمدن هخامنشی را بگیرد و به آن حیات نوی بخشید. به همین دلیل از سلسله‌ای که تقریباً پنج قرن با قدرت بر قسمت مهمی از جهان حکومت کرد، آثار جالب و فراوان به دست ما نرسیده و آنچه مانده انگشت‌شمار و فاقد امتیازات و نکات و رموز عالی هنری است. این تصور نیز می‌رود که شاید آثار آنها را سلسله بعدی از بین برده باشد.

در هر صورت از آثار و هنر اشکانی قسمت جالب و مهمی تاکنون به دست نیامده است و به همین دلیل از سقوط سلسله هخامنشی تا طلوع ساسانی را دوره رکود هنر و ادبیات و معماری ایران دانسته‌اند، تنها آثار نسبتاً مهمی که منسوب به اشکانیان می‌دانند عبارت‌اند از ویرانه‌های «هاترا»^۱ در پنجاه میلی مشرق موصل - شهر کاروانی «دورا»^۲ در کنار رود فرات - خرابه‌های معبد کنگاور (یک صد کیلومتری مشرق کرمانشاه) و نقوش سرپل «زه‌اب» و بیستون و تنگ سروک بهبهان. ولی مسکوکات زیادی که وسیله مبادله کالا در حوزه پهناور امپراتوری بوده به دست آمده است.^۳

۱. Hatra بین دجله و فرات که در حدود قرن دوم پیش از میلاد اشکانیان آن را بنا کرده‌اند.
۲. دورا (Dura) در سوریه کنار فرات و مشرق پالمیراست و در قرن سوم قبل از میلاد ساخته شده است و آن را دورا اروپوس (Dura Europus) نیز نوشته‌اند.
۳. طاقهای آجری و ضربی یادبود دوران پارتهاست. از حجاری زمان اشکانی دو نقش برجسته در پای صخره‌های بیستون برجای مانده که گویا در ۱۲۳ م نقش شده و تصویر چهارتن اشراف است که در برابر مهرداد دوم کرنش می‌کنند و نام این اشخاص در بالای سرشان نوشته شده است: مجلس دوم تصویری از گودرز (۴۶-۵۱ م) است که با حریفی پیروزمندانه می‌جنگد. مبارز و حریف هر دو بر اسب سوارند. گودرز نیزه خود را در بدن حریف فرو کرده است و ←

سکه پادشاهان اولیه اشکانی به سبک مسکوک یونانی یعنی نقش شاه است که در بعضی از آنها با ریش تراشیده دیده می‌شود، به خط سکه یونانی و مخصوصاً کلمه فیل هلن (Phil Hellene) (دوستدار یونان) بر آن نقش است. بعداً نقش شاه به همان شکل شاهان ایرانی دارای ریش است و خطوط یونانی نیز به خطوط پهلوی اشکانی تبدیل شد. در سکه فرهاد اول، پادشاه بزرگ و از سکه مهرداد به بعد، شاهنشاه نوشته شده است.

نخستین پادشاه اشکانی که این لقب را انتخاب کرد میترادات اول بود (۱۷۳-۱۳۶ ق.م). در اوایل قرن سوم میلادی، از نو حکومت به دست یک دودمان اصیل پارسی افتاد که در اثر موقعیت طبیعی تا حدی رسوم و آداب و سنن قدیمی خود را حفظ کرده بودند.

از ذکر این مقدمه چنین نتیجه گرفته می‌شود که سقوط سلسله هخامنشی و استیلای مقدونیه و نفوذ یونان در ایران نتوانست عظمت و سیادت معنوی ایران را از بین ببرد و طولی نکشید باز همان کشورهایی که پادشاهی هخامنشی را تشکیل داده بودند، پادشاهی اشکانی و ساسانی را تشکیل دادند و منطقه نفوذ آنها تا سرحدات روم رسید. مطالعه وقایع زمان سلطنت اردشیر، شاپور اول و دوم، انوشیروان و خسرواپرویز این مطلب را تأیید می‌کند.

→ تاج پیروزی بر سر دارد. نقش فروهر بالای سر گودرز در حال پرواز است و شیء پارچه ماندی شبیه تاج در دست دارد. این حجاری مانند حجاری سرپل زهاب خشن و بی تناسب و فاقد ظرافت و جنبه عالی صنعتی است، خاصه آنکه در اثر عوامل طبیعی و جوی، آسیب فراوانی نیز دیده و تقریباً محو شده است کتیبه‌ای یونانی نیز دارد. گودرز (اشک بیستم) پسر ارشک گیو از سلسله اشکانی ارمنستان و پسرخوانده اردوان سوم است. وی به تقلید از داریوش پادشاه هخامنشی خواسته است غلبه خود بر مهرداد (یکی از شاهزادگان و کاسیوس رومی والی سوریه) را بنمایاند. در سرپل زهاب نیز دو نقش مربوط به قبل از ورود آریاها به ایران و حدود دو هزار سال پیش از میلاد وجود دارد و سپس نقش اشکانی. در نقش اشکانی یکی از پادشاهان آن سلسله نمایانده شده که سوار بر اسب است و گلی را از دست شخصی که رعیت تشخیص داده شده، می‌گیرد. این حجاری هیچ نوع تناسب و ظرافت هنری ندارد، ولی با توجه به محدود بودن نقوش و آثار اشکانی حائز اهمیت است.



ویرانہ معبد کنگاور